



پودمان ۳

انسان و نظام اجتماعی

مقدمه

«هر یک از ما احساس می‌کنیم که جامعه، خود را به صورت نیرویی به ما نشان می‌دهد. نیرویی که می‌توانیم آن را دوست بداریم، یا دوست نداریم، اما مسلماً نمی‌توانیم آن را جزء تصورات باطل خود قلمداد کنیم و نادیده‌اش بگیریم. مثلاً ما نمی‌توانیم، حتی در آزادمنش‌ترین جامعه‌ها، هر طور دلمان می‌خواهد رفتار کنیم. قیود جامعه، فقط در خارج نیستند. جامعه به درون تفکر ما، به درون احساسات ما نیز رخنه می‌کند. جامعه به میزان وسیعی تعیین‌کننده زندگی معنوی ما است.^۱ (ی.م. بوخنسکی)

چرا به جامعه نیازمندیم؟ به‌راستی چرا انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند و حتماً باید در متن یک اجتماعی جایی برای خود پیدا کند و زندگی کند؟

در برابر این پرسش، شاید پاسخی نظیر موارد ذیل به ذهن آدمی برسد:

■ انسان نیازهای مادی و فیزیولوژیکی و زیستی دارد که به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست و تنها در سایه زندگی جمعی و مشارکت و همکاری با دیگران، امکان دارد که پاسخ متناسبی به هر یک از آن نیازها بدهد و بتواند ادامه حیات دهد، نظیر نیاز به غذا، مسکن، بهداشت و امثال آنها.

■ علاوه بر نیازهای زیستی و مادی، آدمی یک سلسله نیازهای دیگری نیز دارد که از جنس احتیاجات روحی و روانی است و از نظر پیچیدگی و عمق در سطح بالاتری نسبت به نیازهای اولیه قرار دارد، نظیر نیاز به امنیت، داد و ستد عاطفی، ابراز وجود و مانند آنها که جز با حضور در متن جامعه و ارتباط با دیگران تأمین نمی‌شود. به عنوان مثال احساس امنیت زمانی تأمین می‌شود که آدمی خود را تنها احساس نکند و حمایت دیگران را از خود به همراه داشته باشد و در مواقع خطر بتواند به آنها پناه ببرد یا نیاز به داد و ستد عاطفی (تعلق) که در ارتباط با خانواده، والدین، همسر یا دوستان و نزدیکان ارضاء می‌شود. نیاز به ابراز وجود، زمانی به خوبی برآورده می‌شود که در اطراف انسان کسانی باشند که شاهد موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایش بوده و با تشویق و ترغیب نقاط قوت و مثبت، به او امکان ابراز وجود بخشند و زمینه‌های اعتماد به نفس و خودباوری را در او تقویت کنند. برخی چون خواجه نصیرالدین طوسی معتقدند که واژه انسان از ریشه «انس» است، یعنی خصلت طبیعی او، زندگی با هموعان است و ریشه تمدن، مدینه است به این معنا که زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان‌پذیر نیست.^۲ او ناچار است که در جامعه برای رفع نیازهای خویش با هم‌نوع خود زندگی کند. این دیدگاه طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را تأیید می‌کند.

۱. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۱۲۳-۱۲۴

۲. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۸۹۴ به نقل از جامعه در قرآن، ص ۲۵

تعریف جامعه

جامعه به وضع و حالت انسان‌ها یا حیواناتی گفته می‌شود که بر پایهٔ قانونی مشترک زندگی می‌کنند و اجتماع در اصطلاح جامعه‌شناسان و فیلسوفان این فن، به هیئت و ترکیبی که از اشخاص موجود تشکیل می‌شود، اطلاق می‌شود!

فرق جامعه و اجتماع

این دو اصطلاح معنای واحدی ندارند، هر چند در عرف عام بنا به تسامح، تفاوتی میان آن دو نمی‌فهمند و در بسیاری از موارد در گفتار و نوشتار، آن دو را به جای هم به کار می‌برند؛ اما با دقت علمی باید فرق‌هایی میان آنها بر شمرد:

۱. جامعه، وضع و حالت انسان‌ها و یا حیواناتی را گویند که براساس قانونی مشترک زندگی می‌کنند، اما اجتماع صرف گرد آمدن دو یا چند چیز را گویند.
۲. جامعه انسانی می‌تواند براساس ارادهٔ انسان‌ها، حالات و اقسام متعددی داشته باشد، اما اجتماع لزوماً چنین نیست.
۳. جامعه از اعضای شکل گرفته و دارای هدف مشخصی است، لیکن جمع شدن افراد مختلف و اجتماع کردن آنان چه بسا هدف معینی نداشته باشد.
۴. مطابق تعاریف برخی جامعه‌شناسان، جامعه ابداعی انسانی است که براساس قراردادهای جمعی شکل می‌گیرد؛ اما لازمه اجتماعی بودن گروه این چنین نیست.^۱

انسان و اجتماعی

در خصوص اجتماعی بودن انسان برخی اندیشمندان معتقدند که این امر فطری است. از جمله علامه طباطبائی می‌گوید: «اجتماعی بودن، فطری هر فرد انسانی است».^۲ منظور از فطری بودن این است که هر انسانی به صورت ذاتی و خودجوش برای ادامه حیات به ارتباط با دیگران نیازمند است. دوم اینکه جامعه، بیش از جمع کل افراد انسان است، علاوه بر افراد، جامعه متضمن روابط واقعی میان انسان‌ها نیز هست که رو به سوی هدفی مشترک دارند.^۳ انسان به سوی زندگی با دیگران روی آورده است تا در پرتو زندگی دسته‌جمعی بتواند احساس امنیت نماید و نیازهای خود را تأمین کند و این پدیده را از کسی نیاموخته و لذا اکتسابی است. اجتماعی بودن انسان مانند سایر امور مربوط به او، پدیده‌ای مبتنی بر رشد و تکامل است. در حقیقت باید گفت که اجتماع انسانی از نخستین روزی که پدید آمده آن‌طور تام و کامل پیدا نشده که قابل ازدیاد و رشد نباشد؛ نه تنها اجتماع انسانی بلکه همهٔ خواص روحی و هرچه مربوط به انسان است، چنین می‌باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان

۱. جامعه در قرآن، ص ۲۶-۲۷

۲. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۶

۳. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۱۳۲

گفت خاصیت اجتماعی بودن انسان در اول پیدایش به کامل‌ترین صورت پیدا شده است بلکه خاصه مزبور مثل همه خواص دیگر انسانی ارتباط به دو نیروی علم و اراده دارند، به تدریج در انسان به حد کمال می‌رسند. و از تأمل در حالات انسان‌ها فهمیده می‌شود که اولین اجتماعی که در بین بشر پدید آمده، اجتماع خانوادگی بوده که بر اثر ازدواج پیدا شده است.^۱

زندگی اجتماعی از نظر قرآن

قرآن کریم، افزون بر اهتمام به زندگی فردی و توصیه به تربیت شخص در تهذیب باطنی و تعدیل رفتار ظاهری، بر زندگی جمعی تأکید فراوان دارد و بخش مهمی از آیات الهی در قرآن مجید ناظر به این مطلب است. آیات کریمه در این زمینه در سه بخش مطرح می‌شود:

- ۱ همه انسان‌ها از یک زن و مرد آفریده شده‌اند، پس از این جهت امتیازی میان آنها وجود ندارد.
- ۲ هیچ قبیله و جامعه‌ای بر قبیله و جامعه دیگر فخر ندارد و گروه‌بندی‌هایی چون عرب، عجم، ایرانی، مصری و مانند آن، مدرک و معیار شرافت و نشانه کرامت نیست.
- ۳ اختلاف رنگ‌ها، زبان‌ها، اقوام، قبایل و عشایر، شناسنامه‌های طبیعی برای شناختن یکدیگر است که همراه همه است. این تفاوت‌ها به مثابه زبانی بین‌المللی برای تفاهم با یکدیگر است و بر این اساس، نه سفید بودن صفحات شناسنامه طبیعی (رنگ پوست)، مایه فخر است نه سیاه بودنش مایه وهن.
- ۴ بخش سوم، بیانگر اصل نهایی، یعنی ملاک برتری نزد خداست، پس در این زمینه آیات مربوطه نازل به اصل زندگی اجتماعی انسان تثبیت شده است، چون می‌فرماید که شما فقط آحاد و افراد نیستید بلکه گذشته از جنبه فردی، شما را قبیله‌ای بزرگ قرار دادیم.^۲

روابط فرد و اجتماع

در بررسی رابطه فرد و اجتماع، ملاحظه می‌شود که هر انسانی دارای جایگاه، منزلت و حقوقی است که تعریف دقیق و خاص خود را دارد.

مثلاً هر فردی دارای کرامت و عزت بوده و از آزادی‌های درونی و بیرونی^۳ متناسب با قوانین برخوردار است. چنین انسانی علاوه بر داشتن حقوق فردی به لحاظ اینکه عضو جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، از شأن اجتماعی نیز برخوردار است و متناسب با آن، حقوق اجتماعی نیز دارد.

از این‌رو، در تعالیم اسلامی همان‌گونه که فرد انسانی دارای عمل، اجل، سرنوشت، معرفت و اطاعت است، به همان ترتیب قرآن برای «ملت»، وجود (هستی)، اجل، کتاب، شعور، فهم، عمل، اطاعت و معصیت نیز قائل شده است و لذا می‌بینیم قرآن به همان اندازه که داستان‌های افراد و اشخاص را مورد توجه قرار داده بلکه بیشتر به تاریخ‌های ملل هم توجه کرده است. این توجه خاص قرآن وقتی صورت گرفته که در تواریخ جزء ضبط احوال پادشاهان و بزرگان مشهور، معمول و متداول نبوده و مورخین مشغول به نگارش تاریخ ملل و اجتماعات نشده بودند، مورخینی مانند مسعودی و ابن خلدون، بعد از نزول قرآن تا اندازه‌ای بدان مشغول

۱. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۷

۲. جامعه در قرآن، ص ۳۲

۳. منظور از آزادی درونی، آزادی از هوای نفس و اسارت خواهش‌های غریزی است و منظور از آزادی بیرونی رها شدن از بندگی و عوامل قدرت و حکومت‌های جابر و ستمگر است.

شدند تا آنکه تحول اخیر در تاریخ پدید آمد.^۱ لذا باتوجه به مطالب بالا، مشخص می‌شود که رابطه فرد و اجتماع، رابطه حقیقی است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که از چنین رابطه‌ای میان فرد و اجتماع، نتیجه‌گیری می‌شود که تنها واقعیت تمام عیار در جامعه، افراد هستند. بر این اساس می‌توان چنین برداشت کرد که اسلام علاوه بر توجه به شأن فرد، به شأن اجتماع نیز اهتمام ورزیده است، به گونه‌ای مهم‌ترین احکام و دستورات شرعی مانند حج، نماز، جهاد، انفاق و خلاصه تقوای دینی را براساس «اجتماع» استوار کرده است.^۲

وظایف متقابل فرد و اجتماع

با توجه به اینکه روابط فرد و اجتماع رابطه‌ای حقیقی است باید روشن شود که فرد و اجتماع هر کدام چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارند؟ از یک سو، فرد به عنوان شخصی که دارای حقوق مشخص است و هر حقی، ضرورتاً با تکلیفی همراه است، شناخت حقوق فرد به نوعی وظایف اجتماع را مشخص می‌کند. وظایف اجتماعی نیز غالباً به شکل وظایف دولت، هیئت حاکمه و رهبران جوامع تعریف می‌شود. از سوی دیگر و متقابلاً شناخت حقوق اجتماعی، متضمن وظایف و مسئولیت‌های فرد است و این واقعیت را بیان می‌کند که فرد و جامعه، نسبت به یکدیگر در چه حدودی موظف‌اند.

به عنوان مثال، هر فردی حق دارد که از آموزش و پرورش متناسب با استعدادهای خود برخوردار باشد و جامعه از جمله دولت نیز وظیفه دارد امکانات لازم را برای رشد استعدادهای فرد و شکوفایی آنها فراهم آورند. و در مثال دیگر دولت حق دارد که برای تأمین بودجه سالیانه، مالیات‌هایی را برای اقشار مختلف مردم و متناسب با هر نوع شغل و حرفه، تعیین و برای دریافت آنها اقدام کند و افراد و احاد ملت متقابلاً وظیفه دارند در پرداخت به موقع و دقیق مالیات، دولت را یاری نمایند.

برخی تحلیلگران در ارزیابی وظایف متقابل به این نتیجه می‌رسند که در اوضاع و شرایط نسبتاً دشواری که در تاریخ جوامع پیش می‌آید، فرد و اجتماع از بخشی از حقوق خود صرف‌نظر می‌کنند تا اینکه اوضاع کشور به وضعیت عادی برگردد.

اینکه افراد در زمان خشکسالی یا وقوع جنگ، با اتخاذ سیاست‌های صرفه‌جویی و کاهش مصرف و حضور در میدان نبرد، جامعه را در عبور از بحران یاری می‌دهند و متقابلاً کارگزاران به عنوان نمایندگان مردم و جامعه، پس از پشت‌سر گذاشتن تهدیدهای مذکور، در کاهش میزان مالیات و یا بازسازی بافت‌ها و اماکن آسیب‌دیده، کلیه احاد مردم را یاری می‌کنند.

۱. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۳-۱۴

۲. همان، ص ۱۵

چنانچه جامعه‌ای درصدد پیشرفت و تعالی باشد، از لوازم آن، رعایت حقوق فردی و اجتماعی در همه زمینه‌ها و امور جاری زندگی است، به عنوان مثال رهبر جامعه به عنوان اثرگذارترین مسئول و امت که نگاه به پیشوا و قائد خود دارند، از حقوقی متقابل برخوردارند که نتیجه تحقق آنها، اصلاح در همه امور است، لذا از یک نظر می‌توان برای حقوق اجتماعی، جایگاهی معنوی قائل شد.

به عنوان نمونه‌ای تاریخی، به فرازی از خطبه امام علی (ع) که در صحرای صفین ایراد فرمودند ذیلاً اشاره می‌شود: «در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین آن، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس مردم اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری مردم.^۱»

سپس ایشان در ادامه نامه به آثار رعایت حقوق متقابل اشاره می‌کند:

«و آنگاه که مردم، حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامداران بر مردم ستم کنند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود.^۲»

نکات کلیدی

در تجزیه و تحلیل این بخش از نامه حضرت، نکات مهمی به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از:

۱ حقوق متقابل رهبری و مردم، با اینکه ظاهراً از جنس حقوق اجتماعی محسوب می‌شود ولی در نامه مذکور، این حقوق در زمره حقوق الهی قرار گرفته است، یعنی از حیث اهمیت چنان است که چون خداوند آن را مقرر نموده به حقوق الهی منسوب شده است و این توصیف، دلالت بر جایگاه و منزلتی والا دارد.

۲ تعبیر «بزرگ‌ترین حق الهی»، نشانه موقعیتی بی‌نظیر برای حقوق رهبر و مردم در میان حقوق الهی دارد، زیرا هر نوع حق الهی، با عظمت و بزرگ است، چون خداوند، ذاتی با عظمت و بی‌منتهاست، حقوق او نیز وسیع و عظیم است و عبارت «بزرگ‌ترین حق الهی منزلتی فوق منزلت‌های مربوط به حقوق است و می‌توان چنین برداشت کرد که چنین حقی، بی‌نظیر و بی‌بدیل است و این نکته نیز اهمیت فوق‌العاده حقوق اجتماعی را می‌رساند.

۳ نتیجه ادای حقوق متقابل رهبر و مردم، اصلاح روزگار و عزت یافتن حق و آشکار شدن راه‌های دین و برخی برکات و پیامدهای مطلوب دیگر است و اگر همه این فضائل را بتوان در عبارتی کوتاه خلاصه کرد، آن عبارت چنین است: «سعادت دنیا و آخرت».

۴ نکته دیگر در توجه به نتایج ضایع شدن حقوق متقابل است. این آثار و تبعات به گونه‌ای است که حتی تحقق یکی از آنها، می‌تواند هشدار برای انسان باشد تا از ضایع شدن این حقوق پرهیز کند، از جمله

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

۲. همانجا

این موارد از بین رفتن وحدت کلمه یا اتحاد ملی است که در صورت مبتلا شدن ملتی به این بلیه و آفت اجتماعی، نه تنها امکان هیچ گونه پیشرفت و کمالی نخواهد داشت بلکه تفرقه و تجزیه مردم، زمینه را برای تسلط بیگانگان فراهم می‌سازد.

و یکی دیگر از این آسیب‌ها، تعطیل شدن احکام دین است، احکامی که عزت و پایداری دین متکی بر اجرای آن احکام است و چنانچه یک دین قادر به اجرای احکام خود نباشد، دلیلی بر بقای حیات و استمرار آن وجود نخواهد داشت.

جایگاه خانواده در اجتماع

این بخش با طرح یک پرسش جدی آغاز می‌شود. چه نسبتی میان خانواده و جامعه وجود دارد؟ آیا همان رابطه میان فرد و خانواده، عیناً در مورد خانواده و جامعه موجود است؟ به عبارت دیگر قبلاً اشاره شد که فرد سالم و رشید، زمینه‌ساز تشکیل خانواده سلامت و موفق است. آیا می‌توان گفت که خانواده سلامت و موفق نیز، زمینه‌ساز تحقق جامعه متعالی و بالنده است؟ و در نقطه مقابل آیا خانواده آسیب‌زا می‌تواند در آسیب‌پذیری جامعه تأثیرگذار باشد؟

از حیث رابطه منطقی به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت است. یعنی تردیدی وجود ندارد که خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه، تعیین‌کننده ماهیت و چگونگی اجتماع است. نمی‌توان از خانواده‌های آسیب‌زا، متزلزل و نابسامان، انتظار تحقق جامعه‌ای سالم داشت و یا برعکس نمی‌توان گفت که با وجود خانواده‌های سلامت و بسامان، جامعه‌ای آشفته و نابهنجار داشته باشیم. در تحلیل خانواده سالم، می‌توان تصور کرد که خانواده‌های سالم و موفق، موجب پرورش نسلی شکوفا و با اراده می‌شوند و همین نسل، مقدرات اصلی جامعه را به تدریج در دست گرفته و در جایگاه مسئولان و کارگزاران اجتماع قرار می‌گیرند و چون پرورش‌یافته خانواده‌های باصالت و متدین و موفق‌اند، سیر حرکت اجتماع را به سمت و سویی می‌برند که عزت و سیادت کشور را تأمین کند. در همین راستا و به عنوان شواهدی تاریخی به دو مورد از نهج البلاغه ذیلاً اشاره می‌شود:

مورد اول: در بخشی از نامه امام علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر - استاندار مصر - چنین آمده است:

«سپس در نظامیان با خانواده‌های رشید، دارای شخصیت و بامروت، و از خانواده‌های پارسا و صالح، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و بخشنده و بلندنظرند، روابطی نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند»^۱.

مورد دوم: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خانواده‌های پاک و باتقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان، گرمی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع‌ورزشان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند»^۲.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۲-۵۳.

۲. همان، ص ۷۲-۷۳.

ارزیابی و تحلیل

بررسی اجمالی موارد مذکور، مؤید نکات مهمی به شرح زیر است:

۱ با وجود اهمیت همه قشرها و گروه‌های جامعه، نقش کارگزاران و مسئولان و نیز نظامیان به گونه‌ای است که از تأثیرگذاری بیشتری در مقایسه با سایرین برخوردار است، زیرا تأکید حضرت در نامه مذکور، بر این دو گروه بیش از دیگران است و دلیل آن هم دقت در گزینش آنهاست که در مورد گروه‌های دیگر به این صورت بیان نشده است.

۲ در گزینش دو گروه بالا، اهمیت خانواده‌های پاکدامن و درستکار که با عبارت «اهل البیوتات الصالحه» قید شده است، به گونه‌ای است که در رأس فضائل دیگر قرار گرفته است، یعنی انتخاب مهم‌ترین افراد جهت مدیریت جامعه باید ابتدا به خانواده‌های آنان توجه داشت که آنان در دامان خود پرورده‌اند. این امر نشانگر یک واقعیت است، که خانواده‌ها چنانچه پاکدامن و موفق باشند، می‌توانند جامعه‌ای بالنده، شکوفا و متعالی بیافرینند، زیرا غالباً مردم، چشم به عملکرد مسئولان و کارگزاران دارند، چنانچه آنها، افرادی موجه، خوشنام و صادق باشند، مردم گرایش به این دسته از ارزش‌های اخلاقی پیدا می‌کنند و در غیر این صورت، زمانی که رهبران و مدیران جامعه، بدکار، آلوده و فرصت‌طلب باشند، نوعی سستی و تزلزل در اعتقاد و عمل بیشتر مردمان به وجود می‌آید، و نسل‌های بعد نیز از آنان در پایبندی به دین و ارزش‌های اخلاقی، سستی بیشتری نشان می‌دهند.

۳ از جمله دلایلی که آن حضرت برای چنین گزینشی ذکر می‌نمایند، داشتن اخلاق پسندیده‌ای است که فرزندان از خانواده‌های اصیل و پاکدامن، به دست آورده‌اند، این دسته از خانواده‌ها، اخلاق کریمانه خود را غالباً از طریق تعلیم و تربیت و در مواردی بر اساس وراثت به فرزندان‌شان آموخته و یا منتقل کرده‌اند و نتیجه اینکه آنها چون همه بزرگواری و نیکی را در خود فراهم کرده‌اند، این میراث به نسل‌های بعد نیز تسری می‌یابد و این امر به معنای شکل گرفتن جامعه سالم و متعالی است.

۴ نکته دیگری که حائز اهمیت است و پس از انتخاب مسئولان و کارگزاران از خاندان‌های اصیل و پارسا، بر آن تأکید می‌شود، پاک و سالم نگه‌داشتن آنها از حیث سؤالات اقتصادی و اجتماعی است. توصیه حضرت در این زمینه، تأمین اقتصادی مسئولان و مدیران ارشد جامعه است، زیرا در این صورت، آنان عذری برای خیانت اقتصادی نخواهند داشت. البته شایان ذکر است که حضرت امکان خیانت اقتصادی برخی مسئولان را حتی در صورت تأمین مادی و مالی، منتفی نمی‌دانند ولی بر این مطلب تأکید می‌نمایند که داشتن حقوق کافی، راه عذر را بر مسئولان خاطی می‌بندد و اتمام حجت بر آنان محسوب می‌شود.

۵ و بالاخره نکته پایانی اینکه امام علی علیه السلام به مالک اشتر تأکید می‌کنند که با کسانی روابط نزدیک برقرار نماید که دارای خانواده‌های اصیل و پاکدامن‌اند. اهمیت این مطلب آن است که با شناختی که آن حضرت از شخصیت کم‌نظیر مالک اشتر داشته و او را برای استانداری مصر به عنوان یکی از پهناترین قلمروهای اسلامی، برگزیده‌اند، همچنان به او سفارش می‌کنند که معاشران و مصاحبانی را برای روابط دوستانه و نزدیک برگزیند که دارای سوابق درخشان، خانواده‌هایی پاک و اصیل و سایر فضائل نیک باشند. چنین به نظر می‌رسد که مسئولان و کارگزاران جامعه که زمام امور کشور را در دست دارند، مصون از خطا و لغزش نیستند، لذا هم در مرحله گزینش مدیران ارشد جامعه باید دقت فراوانی در ریشه داشتن آنان از حیث ارزش‌های اخلاقی مبذول نمود و هم در باقی ماندن آنان در سلامت اخلاقی و پاکدامنی‌شان دقت کرد، زیرا سلامت اخلاقی و دینی، هم در آغاز راه و هم در تداوم و فرجام راه، شرط لازم و کافی مدیریت جامعه محسوب می‌شود.

خانواده، نهادی اجتماعی

در مطالب پیشین اشاره شد که خانواده، هسته مرکزی جامعه است و شکل‌گیری جامعه از خانواده آغاز می‌شود.^۱ در منظر قرآن کریم، برای وظایف و مسئولیت‌های خانواده، دلالت‌هایی وجود دارد که با استناد به کتاب «جامعه در قرآن»، مطالب ذیل نقل می‌شود:^۲

گفتنی است که خانواده جامعه‌ای کوچک به‌شمار آمده و قرآن کریم برای سالم‌سازی جوامع انسانی به این هسته اجتماعی، رویکردی خاص دارد؛ خداوند برای نجات و رهایی از گمراهی و توجه به تعلیم و تربیت به سرپرست خانواده، چنین خطاب می‌فرماید:

«قوا انفسکم و اهلیکم نارا»^۳؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

یا به اساسی‌ترین عامل سعادت امر می‌کند و می‌فرماید:

«و امر اهلک بالصلوة و اصطر علیها»^۴؛ یعنی، و کسان خود را به نماز فرمان ده و بر آن پافشاری کن. و نیز به پیامبرش چنین می‌فرماید: «و انذر عشیرتک الاقرنین»^۵؛ یعنی، و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و از طرف دیگر می‌فرماید: «لاتخذوا اباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان»^۶؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید. اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند [آنها را] دوست نگیرید. بنابراین، اگر برخی از اعضای خانواده، کفر را بر ایمان به خدا ترجیح دادند، آنان را سرپرست خود قرار ندهید. در توضیح آیات مذکور چنین آمده است: «این امر و نهی به اعضای خانواده و دوگانگی در رفتار نشان اهمیت موضوع است. هرگاه برخی از افراد در مسیر هدایت باشند، بر سایر اعضای خانواده لازم است از آنان تبعیت کنند و هرگاه سرپرست خانواده نیز در وادی گمراهی باشد، دیگر اعضا نباید از او پیروی کنند. دستور قرآن برای استحکام خانواده، امر به نیکی‌ها یا نهی از زشتی‌ها است. همه این احکام و دستورهای اکید در قرآن کریم برای آن است که خوبی‌ها و بدی‌های جامعه از خانواده برمی‌خیزد. اگر این موضوع چندان مهم نمی‌بود، خداوند برای خانواده این همه جایگاه برنمی‌شمرد»^۷.

با توجه به آیات الهی اگر گفته شود که هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت‌ها و گمراهی‌های خانوادگی است، از این‌رو در اسلام، کارکرد خانواده، فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه وظیفه اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظام‌بخشی به رفتار غریزی نوجوانان و جوانان و تأمین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان است. البته در جوامعی که خانواده در آنها سهمی جز آسایشگاه موقت شبانه ندارد، چنین احکامی هم نیست، چون به اهمیت خانواده و تأثیر مهم آن در فرهنگ‌سازی جامعه پی نبرده‌اند.^۸

۱. جامعه در قرآن، ص ۴۹

۲. همان، ص ۴۹-۵۰

۳. تحریم: ۶

۴. طه: ۱۳۲

۵. شعراء: ۲۱۴

۶. توبه: ۲۳

۷. جامعه در قرآن، ص ۵۰

۸. همان، ص ۵۰-۵۱

بخش قابل توجهی از فکر و فعالیت نوجوانان، معطوف به یافتن «هویت فردی» می‌شود و در این زمینه، آنان در جست‌وجوی یافتن رابطه میان خود و خویشتن درون هستند و از خود و احیاناً دیگران جویای یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های مهمی هستند که محور آن این مسئله اساسی است که «من کیستم» آنان به تدریج و در طی سال‌های گذرا از نوجوانی به جوانی به برخی پاسخ‌های مناسب دست می‌یابند و شاید در دوران جوانی، پاره‌ای دیگر از سؤالاتشان نیز پاسخ لازم را پیدا کند.

در همین راستا و در کنار سؤالات مذکور، پرسش مهم دیگری در ذهن نوجوانان جوانه می‌زند و آن پرسش از رابطه «من» و «جامعه» است و به عبارت دیگر آنها می‌خواهند نسبت میان «خود» و «جامعه» را بیابند. سؤالاتی نظیر آنچه در عبارات ذیل آمده است، ذهن جست‌وجوگر آنان را برمی‌انگیزد تا پاسخ‌هایی در خور توجه بیابند.

■ من در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنم؟

■ در آینده چه جایگاهی باید در جامعه داشته باشم؟

■ انتظارات منطقی جامعه از من کدام است؟

■ متقابلاً جامعه چه انتظارات منطقی از من دارد؟

■ افتخارات جامعه من چیست؟

■ مفاخر و دانشمندان جامعه، در من چه تأثیراتی دارند؟

■ در زندگی مفاخر و دانشمندان جامعه، چه نکات و درس‌هایی برای من وجود دارد؟

■ آیا من در قبال خدمات جامعه نظیر زحمات والدین، معلمان و مربیان و دیگران، احساس وظیفه می‌کنم؟

■ آیا می‌توانم برای غلبه بر مشکلات و چالش‌های جامعه‌ام، کاری انجام دهم؟

■ برای ایفای نقش در جامعه، نیاز به چه مهارت‌ها و قابلیت‌هایی دارم؟

در مباحث پیشین معلوم شد که برای دستیابی به هویت فردی، شناخت ویژگی‌ها و مشخصات درونی، ضرورت دارد تا هر شخصی قادر باشد تصویر روشن و دقیق از خویشتن داشته باشد.

در مرحله بعد، دست یافتن به هویت فردی، زمینه را برای تحقق هویت خانوادگی مهیا می‌کند و به عبارت دیگر سازگاری فردی، مقدمه‌ای برای سازگاری خانوادگی است و سپس در مرحله دیگری، هویت خانوادگی، این امکان را فراهم می‌کند تا افراد بتوانند به هویت اجتماعی نائل شوند.

انسان و تربیت اجتماعی

ابتدا به تعریفی از تربیت از منظر اجتماعی اشاره می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، تربیت، عملی است که نسل‌های بزرگ‌تر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند انجام می‌دهند و هدف این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضاء می‌کند.^۱ این تعریف به ماهیت اجتماعی تربیت ناظر است. شاید بتوان براساس تعالیم دینی، تربیت اجتماعی از منظر اسلام را این‌گونه تعریف کرد.^۲

«ایجاد زمینه برای برقراری، توسعه و تعمیق روابط و مناسبات اجتماعی میان آحاد جامعه در جهت نیل به قرب الهی»

ملاحظه می‌شود که در تعریف مذکور، داشتن ارتباطات انسانی پویا و فعال با دیگران، فارغ از هدف نیست، بلکه در راستای نزدیک شدن به خداست، لذا هر نوع روابطی با سایر افراد و گروه‌ها، به‌خودی‌خود مطلوب نیست، بلکه آن روابطی که در جهت رضای پروردگار و رسیدن به مقام قرب او برقرار گردد بارزش تلقی می‌شود و مورد توصیه و تأکید است.

تربیت اجتماعی در نگاه قرآن

در کتاب «جامعه در قرآن» می‌نویسد: «آیاتی که در این زمینه وارد شده است^۳، نشان می‌دهند که رشد و نمو تدریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد، یعنی خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌گردد.^۴» «هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است و ضلالت و شقاوت جامعه، نتیجه اعوجاج و انحراف خانواده‌هاست و اگر قانون خانواده اصلاح گردد، جامعه که در حقیقت خانواده‌ای وسیع‌تر است، به رستگاری رهنمون می‌گردد.^۵»

در همین کتاب در توضیح مطلب چنین آمده است:

«قرآن کریم، تهذیب و تربیت نفوس را بسیار مهم می‌شمرد و نخست به تربیت فرد و سپس نزدیکان و خویشان و آن‌گاه جامعه را مورد توجه قرار داده است. تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل در خور توجه است: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»^۶؛ یعنی، ابتدا از خودتان محافظت کنید تا به تباهی آلوده نشوید، سپس اهل (خانواده) خود را از افتادن در آتش جهنم بر اثر ابتلای به گناهان حفظ کنید. همچنین می‌فرماید: «وامر اهلک بالصلوة و الصطبر علیها»^۷؛ یعنی، وقتی خودت را تربیت کردی و اهل ذکر و یاد خدا شدی، خانواده‌ات را نیز به این کار وادار، زیرا بنای خانواده و جامعه، با تربیت نفوس استحکام می‌یابد.

برای تشویق انسان‌ها به این امر به همین حد اکتفا نمی‌کند، بلکه به معرفی الگو و نماد می‌پردازد و پیامبران

۱. تربیت و جامعه‌شناسی، ص ۴۸

۲. تعلیم و تربیت در نهج‌البلاغه، فصل ششم (تربیت اجتماعی)، ص ۲۷۷

۳. آیاتی نظیر آیه ۲۱۴ سوره شعراء، آیه ۶ سوره تحریم، و آیه ۹۴ سوره حجر

۴. جامعه در قرآن، ص ۷۳

۵. همان، ص ۷۳

۶. تحریم: ۶

۷. طه: ۱۳۲

الهی را که به این امر اهتمام داشتند، اسوه دیگران می‌شناساند: «و کان یامر اهله بالصلوة و الزکاه»^۱. این آیه درباره حضرت اسماعیل (علیه السلام) است که اهل بیت (خانواده) خود را به اقامه نماز و ادای زکات فرمان می‌داد و نیز از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی»^۲؛ یعنی، نخست مرا از اقامه‌کنندگان نماز و از عباد صالح و سپس فرزندان مرا در زمره این افراد قرار بده. به رسول خدا نیز دستور می‌دهد که پس از رسیدن به جایگاه رسالت، نخست نزدیکان و خویشان خود را از عذاب الهی بترساند: «و انذر عشیرتک من الاقربین»^۳. همه این آیات، دستور به اصلاح، تهذیب و ارشاد و تربیت است. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیاء اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم بوده است که بر تربیت افراد استوار بوده و انسان‌ها در آن با سازش و صفا و صمیمیت زندگی کنند^۴.

اصالت فرد یا جامعه

از مسائل مورد توجه در موضوعات اجتماعی، پاسخ به این پرسش است که آیا فرد اصالت دارد یا جامعه؟ آیا رعایت مصالح فردی باید در اولویت قرار گیرد یا مصالح اجتماعی. بر این اساس اندیشمندان مسلمان به این موضوعات نظر کرده و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. از جمله این محققان، علامه طباطبائی است که به طور مشروح، این مسئله را بررسی کرده است.

ایشان می‌گوید: «روش اسلامی براساس پیروی از حق پی‌ریزی شده است نه موافقت با طبع و خواسته انسان‌ها. در بیانات قرآن به آن اشاره شده و در جایی قرآن می‌فرماید: موافقت با هواها و خواسته‌های اکثریت، منجر به فساد و تباهی می‌شود و بدین جهت نباید از این هواها پیروی کرد»^۵.

ایشان در ادامه می‌نویسد: «آراء و نظرات اکثریت، در مقابل اقلیت همیشه «حق» نیست. آراء و نظرات اکثریت، اگر مطابق با واقع باشد، حق است و اگر مطابق نیست، حق نیست، بنابراین شایسته نیست که انسان در برابر آن خاضع شود».

شما اگر به مطلبی یقین داشتید، ولی همه مردم با شما مخالفت کردند، اگرچه ظاهراً تابع آنان شوید ولی طبعاً خاضع نگشته‌اید بلکه بر اثر حجب یا حیا یا عامل دیگری تسلیم شده‌اید، نه برای آنکه سخن شما فی‌نفسه خودبه‌خود حق است و واجب‌الاتباع. بهترین بنایی که می‌رساند که رأی و نظر اکثریت همیشه حق و واجب‌الاتباع نیست این آیه است: «... بل جاءهم بالحق و اکثرهم للحق کارهون»^۶، یعنی؛ پیامبر برای آنان حق آورده (یا به حق آمده) ولی اکثر مردم از حق کراهت دارند. اگر هرچه رأی اکثریت بر آن قرار گرفته، حق باشد، ممکن نیست مردم از حق بدشان آید و با آن به معارضة بپردازند^۷.

۱. مریم: ۵۵

۲. ابراهیم: ۴۰

۳. شعراء: ۲۱۴

۴. جامعه در قرآن، ص ۷۳-۷۴

۵. مومنون: ۷۱-۷۰

۶. همانجا

۷. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۳۱-۴۰

با این بیان واضح شد که پیروی از اکثریت را بر مبنای طبیعت استوار کردن، غلط است^۱، از بیانات علامه طباطبائی این نکته به دست می‌آید که مدرک و معیار، همیشه اکثریت نیست و به عبارت دیگر آنچه اکثریت جامعه پسندید، همیشه حق و حقیقت نیست بلکه میزان، شناخت حق در علم و معرفت و عمل کردن بر اساس آن است، لذا باید ابتدا «حق» را تشخیص داد و اکثریت و اقلیت و یا جامعه و فرد را با آن سنجید و ارزیابی کرد، به منظور استنادات بیشتر به دو مورد از فرمان حضرت علی علیه السلام ذیلاً اشاره می‌شود:

مورد اول: آن حضرت خطاب به شخصی به نام «طارث» که در تشخیص «حق» سرگردان بود فرمودند: «ای طارث تو زیر پای خود را دیدی اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بدانی^۲».

مورد دوم: «حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی^۳»

جمع‌بندی و باهم‌نگری

در این پودمان به لحاظ بررسی نسبت انسان و نظام اجتماعی، ابتدا به ضرورت وجود جامعه اشاره شد. بر این اساس چنانچه انسان فرضاً بتواند نیازهای زیستی و حیاتی خود را به تنهایی و دور از محیط جامعه تأمین کند، قادر نخواهد بود به نیازهای روحی و روانی خود که مهم‌ترین آنها غلبه بر تنهایی، احساس تعلق به دیگران و داد و ستد عاطفی است، پاسخ دهد، از این رو، انسان در پرتو حضور فعال در متن جامعه، امکان زندگی بالنده و بامعنا را می‌یابد.

در این فصل همچنین به وظایف متقابل فرد و جامعه پرداخته شد و مشخص گردید که حقوق اجتماعی، دارای منزلت و جایگاه رفیعی است و تأمین حقوق متقابل، امنیت و آرامش را به وجود خواهد آورد. در بخش هویت اجتماعی به مؤلفه‌هایی اشاره شد که وحدت آنها به صورت یکپارچه می‌تواند، احساس تعلق به جامعه را تقویت کند و همین امر موجب احساس مسئولیت در قبال نهادهای اجتماعی می‌شود. در میان نهادهای اجتماعی، دو عامل یعنی خانواده و مدرسه، بیشترین تأثیر سازنده و طولانی را بر تکوین هویت اجتماعی دارند و در بحث اصالت فرد و جامعه، مشخص شد که نه اقلیت و نه اکثریت، هیچ‌کدام برای همیشه نمی‌توانند بر «حق» باشند، بلکه میزان در این امر، شناخت «حق» و «حقیقت» است و آن‌گاه سنجش فرد و جامعه با میزان «حق» است که درجه «حقانیت» و اصالت آنها را تعیین می‌کند.

۱. همان، ص ۳۱

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۷۳

پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو

- ۱ چرا در صورت تأمین نیازهای اولیه، انسان نیازمند جامعه است؟ مهم‌ترین دلیل برای ضرورت این امر چیست؟
- ۲ مهم‌ترین تفاوت جامعه و اجتماع چیست؟ چه چیزی به جامعه انسانی، ارزش می‌بخشد و آن را از اجتماع، متفاوت می‌سازد؟
- ۳ در نظر قرآن کریم، مهم‌ترین امتیازی که گروهی را بر گروه دیگر اولویت و برتری می‌بخشد، کدام است؟ چرا؟
- ۴ نسبت حق و تکلیف چیست؟ در این مورد بحث کنید.
- ۵ چرا حقوق اجتماعی به‌ویژه حقوق متقابل رهبر و ملت، دارای قداست است؟
- ۶ در نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر، در چه زمینه‌هایی باید به خانواده‌های پاکدامن و صالح اهمیت داد؟ چرا؟
- ۷ مهم‌ترین پرسش‌ها در بحث هویت اجتماعی کدامند؟
- ۸ نسبت هویت‌های سه‌گانه فردی، خانوادگی و اجتماعی چیست؟
- ۹ آشنایی با مفاخر فرهنگی و علمی و چهره‌های ماندگار چه تأثیری دارد؟
- ۱۰ چرا اکثریت، همیشه ملاک و میزان حق و حقیقت نیست؟